

علم در معنای ارزش و روش از نگاه قرآن*

فاطمه جعفری کمانگر** و رمضانعلی تقی‌زاده چاری***

چکیده

پژوهش حاضر با تأکید بر دو برداشت کلی از علم در دیدگاه قرآن به عنوان یک حقیقت انتزاعی و امری معقول و نیز نوعی معرفت عینی - تجربی و امری محسوس نگاشته شده است. در این پژوهش معنای علم تحت دو عنوان «ارزش» و «روش» از منظر قرآن مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا با نگاه به قرآن، جنبه ارزشی و اخلاقی - توصیفی علم و جنبه روشی و تجربی - عینی آن پژوهش شده و به این نتیجه دست یافته شده است که در قرآن، علم آن گاه که در دایره انسان و از منظر وجودی مورد بحث قرار گیرد به عنوان یک «ارزش» تلقی می‌شود و متعلق علم، انسان و عالم درون او خواهد بود و هر گاه در عرصه طبیعت و نظام خلقت و در قالب «آیات» و نشانه‌ها مورد مطالعه واقع شود به عنوان یک «روش» محسوب می‌شود و متعلق آن جهان طبیعت و عالم برون خواهد بود و این در صورتی است که قرآن مرتباً بر این امر تأکید دارد که دائماً این «روش» باید در مسیر آن «ارزش» در حرکت باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، علم، ارزش، روش

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲.

** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان تهران: jafarikamangar@gmail.com

*** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان تهران (نویسنده مسئول): rtaghizadehchari@yahoo.com

مقدمه

اهل معرفت به این حقیقت واقفند که قرآن یکی از اصیل ترین کتاب های وحیانی است که در موضوع علم و دانایی، گوی سبقت را از دیگر متون دینی، ربوده است و این خود می تواند یکی از نشانه های حقانیت این کتاب و بالطبع دین اسلام باشد (یثربی، تفسیر روز، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۵-۶۷). اما این که قرآن، علم را در چه معنا و موضوعاتی به کار گرفته است، باید به آن پرداخته شود.

ابن فارس یکی از لغت شناسان به نام گذشته در اصل و ریشه معنای «علم» می گوید: «العین واللام و المیم (عَلَم) اصل صحیح واحد، یدل علی اثر بالشئی یتمییز به عن غیره. و من ذلك العلامه و هی معروفه» (ابن فارس، معجم مغایس اللغه، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۴)؛ به این معنا که «عَلَم» یک ریشه صحیح دارد و آن عبارت است از نشانه ای در یک چیز که به واسطه آن از دیگری جدا می شود؛ مثل علامت و نشانه که در بین مردم مصطلح است.

آنگاه درباره لغت «علم» و معنای آن چنین آورده است: «وَالْعِلْمُ نَقِيضُ الْجَهْلِ وَ قِيَّاسُهُ قِيَّاسُ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ» (همان)؛ یعنی «علم» نقیض جهل است و در مقایسه همانند عِلْم و علامت است.

نکته جالب توجه در این تعریف اینجاست که ریشه و منشأ «علم» و «عَلَم» یکی دانسته شده است و گویا «علم» هم چون «عَلَم»، علامت و نشانه و واسطه برای رسیدن به یک هدف محسوب می شود.

طریحی علم را در معنای معرفت و معرفت را در معنای علم آورده است و معتقد است که هر دو مسبوق به جهل است؛ چرا که علم نوعی کسب است و کسب هم مسبوق به جهل است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۳۶).

در لسان العرب نیز «علم» نقیض جهل بیان شده و گهگاهی در کنار لغت فقه نشسته است: «عَلِمَ وَ فَقِهَ اى تَعَلَّمَ وَ تَفَقَّهَ» و به معنای دست یافتن به درک و فهم بالاتر دانسته شده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۸: ۴/ ۳۷۱).

با توجه به همین معانی واژه شناسانه از «علم»، تلقی های گوناگونی از آن نیز به چشم می خورد. از جمله معانی ای که برای علم در نظر گرفته شده است می توان به موارد ذیل اشاره

کرد: اعتقاد یقینی مطابق با واقع که در برابر جهل بسیط قرار دارد؛ مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آن‌ها در نظر گرفته شده است، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد؛ مانند تاریخ و جغرافیا و علم رجال و...؛ مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آن‌ها لحاظ شده است، هر چند قضایای اعتباری و قراردادی باشد؛ مانند لغت و دستور زبان و...؛ مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشد و شامل قضایای شخصی و اعتباری نشود؛ مانند همه علوم نظری و عملی از جمله الهیات و ماوراء الطبیعه و در انتها مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۸: ۶۱/۱).

اما در نهایت همه این معانی را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم بندی کرد. علم در معنای اول همان دانستن است که در مقابل ندانستن قرار می‌گیرد. در این معنا به همه دانستنی‌ها، صرف نظر از نوع آن‌ها علم می‌گویند؛ بنابراین تمام علوم از جمله اخلاق، ریاضیات، فقه، دستور زبان، مذهب، زیست‌شناسی، نجوم و... علم‌اند. در معنای دوم علم منحصرأً به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که بر تجربه مستقیم حسی مبتنی باشد. در اینجا علم در برابر جهل قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در برابر همه دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون پذیر نیستند؛ بنابراین تعریف اخلاق، متافیزیک، عرفان، منطق، فقه، اصول، بلاغت و... همه بیرون از علم به معنای دوم آن قرار می‌گیرند. البته علم در این معنا بخشی از علم به معنای اول را تشکیل می‌دهد. به سخن دیگر علم تجربی نوعی از انواع دانستنی‌های بسیاری است که می‌تواند در اختیار بشر قرار گیرد (سروش، علم چیست؟ فلسفه چیست؟ ۱۳۷۱: ۱۱).

معنای دوم از علم در اوایل قرن نوزدهم توسط آگوست کنت که پایه‌گذار مکتب پوزیتیویسم است مطرح شده است. اساس مکتب پوزیتیویسم این است که در شناخت باید به داده‌های بی‌واسطه حواس پنجگانه اکتفا کنیم و بیش از این نمی‌توانیم به معرفتی دست یابیم؛ بنابراین علوم و معارف غیر تجربی را نمی‌توان علم شمرد (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۸: ۴۹/۱).

بنابراین تاریخچه این دو معنا یا دو تلقی از علم با یک‌دیگر متفاوتند: علم به معنای مطلق آگاهی، (معنای اول) تولدش با تولد بشریت هم آغاز است؛ در حالی که علم به معنای دوم عمدتاً از آغاز دوره رنسانس به بعد استعمال می‌شود (سروش، علم چیست؟ فلسفه چیست؟ ۱۳۷۱: ۱۱).

این دو معنا از علم را باید در پیوستگی جهان و انسان و نگاه قرآن به آن دو به عنوان دو کتاب الهی در آفرینش، قابل جست‌وجو دانست (آملی، تفسیر المحيط الاعظم، ۱۳۸۰: ۲/۱۵)؛ در این نگاشته سعی شده است به این حقیقت پرداخته شود و با ارائه شواهدی در قرآن نشان داده شود که این کتاب آسمانی نه تنها با نگاه توصیفی و اخلاقی به علم، جایگاه معنوی آن را در ارتباط با انسان ارتقاء بخشیده، بلکه با بیان و ارائه واقعیات عینی و طبیعی در قالب «آیات» (نشانه‌ها) نیز آدمیان را به حقیقتی سوق داده است که امروزه و در دنیای مدرن در چهره سیطره بشر بر نظام طبیعت نمود و بروز پیدا کرده و اسباب آسایش و رفاه آدمی را فراهم آورده است. بر این اساس به طور اجمال باید گفت در قرآن به علم هم به عنوان یک «ارزش» و حقیقت اخلاقی که تعالی بخش انسان است و هم به عنوان یک «روش» در کشف حقایق عینی نگریسته شده است. با توجه به این دو تلقی کلی از علم، پژوهش حاضر بر آن است با توجه به آیه‌های قرآن نسبت این دو مفهوم، علم را آشکار کند و توجه قرآن را به هر یک از این دو مورد بازبینی و بررسی قرار دهد. البته درصدد ارائه همه مصادیق و جزئیات آیات قرآنی و تحلیل و تفسیر آن‌ها نیست؛ بلکه تنها به برخی از شواهد نظری و درون قرآنی (که بتواند هم به جنبه ثبوتی موضوع و هم جنبه اثباتی آن کمک کند) اکتفا می‌کند.

مفهوم علم به معنای کلی و نگرش قرآن نسبت به علم از موضوعاتی است که کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری آن را مورد پژوهش و کند و کاو قرار دادند. حتی برخی از محققان با اشاره به رابطه قرآن به طور خاص با برخی از علوم تجربی، درصدد اثبات اعجاز علمی قرآن در زمینه‌های گوناگون برآمدند.

اعجاز تشریحی، بیانی، علمی و اخیراً اعجاز عددی قرآن از جمله ابعاد اعجاز آمیز قرآن به شمار می‌رود که تاکنون قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی زیادی بدان پرداخته‌اند (ممتحن، موسیقی و نظم آوایی قرآن، ۱۳۸۹: ۱۷۴). از جمله کتاب‌ها و مقالاتی که بر محور اعجاز علمی قرآن نگاشته شده‌اند عبارتند از: معجزه القرآن فی وصف الکائنات (حنفی، ۱۹۵۴)؛ الكون والارض والانسان فی القرآن العظیم (اعرابی، ۱۴۱۵)؛ البرهان فی علوم القرآن (زرکشی، ۱۴۱۵)؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶)؛ در آمدی بر تفسیر علمی قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵)؛ «بررسی اعجاز علمی قرآن از دیدگاه دکتر

طاهر القادری» (رضایی اصفهانی و عرفانی، ۱۳۹۶)؛ «بررسی اعجاز علمی قرآن در مراحل خلقت و تکوین جنین انسان» (اسکندرلو، زیدی ۱۳۹۵) و... اشاره کرد. البته در مقالات و کتاب‌ها نام برده و بسیاری از آثار از این دست، بیش از هر چیز به اشارات اعجاز آمیز قرآن درباره پدیده‌های طبیعی پرداخته شده است و هیچ کدام به طور اختصاصی به مقایسه ارزش انواع علوم از دیدگاه قرآن اشاره نشده است.

رضایی اصفهانی (۱۳۹۳) در مقاله «علم پیشرفته از منظر قرآن و سنت» به تفکیک انواع علوم از یکدیگر پرداخته و با اشاره به تأکید قرآن بر علم آموزی و با توجه به انواع علوم نظیر علوم حسی، عقلی، نقلی و شهودی تأکیدش بر آن بوده است که قرآن و سنت، آدمی را به دوری از علم‌نماها یعنی سحر و جادو و کهانت و... فرا می‌خوانند و به روی آوردن به دانش مطلوب، یعنی دانشی که علاوه بر پیشرفت مادی منجر به پیدایش دید وسیع در بشریت می‌شود دعوت می‌کنند.

مهدی گلشنی (۱۳۸۰) در کتاب قرآن و علوم طبیعت، مفهوم علم و دانش را به طور کلی در اسلام مورد پژوهش قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که قرآن کریم نگاهی یک جانبه به علم ندارد و علاوه بر علمی نظیر فقه و اخلاق و معارف اسلامی با تأکید بر آیاتی که به نقش علوم طبیعی در شناخت خدا اشاره دارد، هر نوع علمی را که در زندگی بشری نقش مثبت ایفا کند ضروری می‌داند.

اما پژوهش حاضر با نگاهی کاملاً متفاوت نه در صدد دسته بندی علوم از دیدگاه قرآن و نه در صدد اثبات اعجاز علمی قرآن است؛ بلکه بر آن است نگرش و ارزش و اعتبار قائل شدن قرآن برای علوم حقیقی و ارزشی و علوم حسی و تجربی را مورد مطالعه و بازبینی قرار دهد.

با ورود به عصر مدرنیته و رشد علم و تکنولوژی تعاریف گوناگونی از علم مطرح شده است. برخی از این تعاریف هم جهت با هم و برخی متناقض با یکدیگرند. بر خلاف تصور عامه، مبنی بر این که قرآن به عنوان یک کتاب معنوی برای هدایت بشر، علم را تنها از دیدگاه ارزشی مورد مطالعه قرار می‌دهد، ترکیب مختصات گوناگون علم از دیدگاه قرآن قابل تأمل است؛ که می‌توان آن را تلفیقی از گردهمایی علوم حسی و تجربی و ایمان و تقوا دانست؛ بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد نگاه قرآن را به علم از هر دو دیدگاه مورد بررسی قرار دهد.

یک - نگاه قرآن به علم به عنوان یک ارزش

علم به عنوان یک «ارزش» را باید در قرآن و بیشتر در موضوع انسان جست‌وجو کرد. قرآن به خصوص در آن‌جا که از شأن مقام معنوی انسان سخن می‌گوید و به توصیف اخلاقی او می‌پردازد، به این حقیقت اشاره دارد؛ بنابراین در این‌جا بیش از هر چیز نگاه قرآن به علم به عنوان یک حقیقت ذاتی و معنوی در ارتباط با انسان مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. نخستین موضع در بیان این حقیقت را می‌توان در اولین آیات نازل شده وحی مشاهده کرد. با این توضیح که اغلب محققان علوم قرآنی بر این باورند که نخستین آیات نازل بر پیامبر اسلام ﷺ را باید آیات پنج‌گانه نخست سوره علق دانست (ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۵۳؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۶۳: ۹۵/۱)؛ در واقع می‌توان گفت که این آیات همان پاسخ خداوند به پرسش‌ها و دغدغه‌های مقدر بنیادی و اصیل در وجود آدمی است که در تجربه و حیانی رسول اسلام به عنوان انسان کامل تبلور یافته بود.

«نخستین آیات قرآن، یعنی آیات سوره علق که در اولین ارتباط و حیانی نازل شده‌اند به ما نشان می‌دهند که چه نوع پرسش‌هایی محمد ﷺ را در حیرت فرو می‌برد و شب‌های متوالی وی را به خلوت و تحنّث - یا تحنّف - در غار حرا می‌کشاند تا پس از آن به قول عایشه، برای تأمین مجدد آذوقه نزد خدیجه باز گردد. این پرسش‌ها همه درباره وجود انسان، عاقبت و هدف او بود» (ابوزید، معنای متن، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

یکی از آن پرسش‌های مورد نظر که در آیات پنج‌گانه، جزء دغدغه‌های ذهنی و وجودی آدمی بوده و خداوند از زبان رسولش درصدد بیان آن برآمده است، بحث «تعلیم قلم» و آشنا ساختن انسان به حقیقت علم است: ﴿...اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/ ۳-۵)؛ «بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است. همان کسی که به وسیله قلم آموخت. آن‌چه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت».

در دو آیه اخیر از حقیقتی بنام «قلم» و «علم» سخن به میان آمده است و آن از الطاف کریمانه خداوند در حق آدمیان دانسته شده است. این امر خود می‌تواند بیان‌گر ارزش علم در ساحت وجودی انسان در نظام آفرینش باشد. در تفسیر روض الجنان، به نقل از یکی از مفسران صدر اسلام، در گرامی داشت علم چنین آمده است: «قلم از خدای نعمتی است عظیم، و اگر نه قلم بودی همانا دین و ملک استقامت نگرفتی و عیش صالح نبود» (رازی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۵: ۲۰/۳۳۷).

۲. جایگاه دومی که قرآن در آن جا به «علم» به عنوان یک حقیقت ذاتی و ارزش معنوی - اخلاقی در ارتباط با انسان اشاره دارد، آیاتی است که در آن‌ها سخن از مقام خلیفه الهی انسان، در پرتو تعلیم اسماء و نیز به دوش کشیدن بار امانت الهی توسط انسان به میان آمده است. خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛ «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت».

در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز چنین آمده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از بر داشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت، راستی او ستم‌گری نادان بود».

هر چند در تفسیر دو کلمه «الاسماء» و «الامانه» برخی مفسران به دنبال کشف این امرند که آیا تعلیم اسماء به انسان، تنها تعلیم به لغات و الفاظ و نام‌های یک عده از موجودات بوده است یا معانی و حقایق خارجی اشیاء و موجودات (مسمّاه) مورد نظر است؟ (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۶۴: ۱/۱۴۹؛ طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۳۶۲: ۱/۱۱۷) و آیا آن امانت که انسان با خود دارد، همان اعتقاد به حق یا شهادت بر توحید خدا یا مجموعه عقاید و اعمال است یا ولایت الهیه (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۲: ۱۶/۵۴۵)؛ اما تفسیر این دو کلمه هر چه باشد، پیام این آیات بیان این حقیقت است که آدمی در پرتو معرفت و علمی که از ناحیه خداوند به او ارزانی شده، توانسته است از نظر مرتبه وجودی از ملائکه خداوند برتری یابد و امانت الهی را که همه مخلوقات او از به دوش کشیدن آن خودداری کردند و هراسناک شدند، به دوش کشد و بار آن را تحمل کند.

۳. سومین موضع از قرآن در به کارگیری علم به عنوان یک ارزش را باید در کثرت استعمال این واژه و مشتقات آن در شأن دانایان و در مذمت نادانان دانست.

توضیح آن که واژه علم و مشتقات و مترادفات آن (عقل، فکر، لب) در قرآن چندین مرتبه در ارتباط با انسان به کار رفته است؛ از طرف دیگر، وصفی که در قرآن کریم برای عالمان و دانایان شده (و نیز مذمتی که بر جاهلان رفته است) از اوصاف پرکاربرد قرآنی هستند (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۳۷۲: ۱/۲۵). اوصافی چون: برخورداری عالمان از درجات بالا نسبت به

مؤمنان (مجادله/ ۱۱)، خوف و خشیت نسبت به خداوند در وجود آنان (فاطر/ ۲۸)، شهادت بر وحدانیت و حقیقت توحید از زبان ایشان ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/ ۱۸) و... غزالی می گوید: در این آیت نظری شافی و فکری صافی واجب باید داشت که چگونه به ذات مقدس خود ابتدا فرموده است و به ملائکه مثنی کرده و به اهل علم مثلث گردانیده و این شرف و جلالت و فضل و نبالت اهل علم را پسندیده است (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۵) تأکید بر جایگاه علم به عنوان یک ارزش را می توان در نگاه این چنینی قرآن به علم و عالم به صراحت مشاهده کرد.

قطعاً آن علمی که به عنوان یک ارزش ذاتی و معنوی در قرآن به کار رفته است، علمی است که با انسان و حقیقت او در ارتباط وجودی قرار می گیرد؛ با روح آدمی هماهنگ است؛ تعالی بخش اخلاق است و در نهایت منجر به خودشناسی انسان می شود. وگرنه یک سلسله مفاهیم انتزاعی و کلی و مثنی معلومات انباشته شده در ذهن را نمی توان آن علمی دانست که مورد نظر قرآن است؛ چرا که چنین علمی نمی تواند موجب تعالی روح و اخلاق آدمی شود (خسروپناه، کلام جدید، ۱۳۷۹: ۳۳۶).

این دیدگاهی است که اتفاقاً بسیاری از عرفا نیز بدان معتقد بودند. عارف بزرگی چون مولانا، در آنجا که از ارزش بلند علم سخن می گویند با تاسی به این معنا از علم، دانشی را دانش حقیقی می داند که جان را دگرگون سازد و صفات و اخلاق آدمی را ارتقاء بخشد؛ بنابراین وی روح و جان را دانش و بینش و آگاهی می داند.

جان نباشد جز خبر در آزمون	هر که را افزون خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر	از چه ؟ زان رو که فزون دارد خبر
(زمانی، میناگر عشق، ۱۳۸۳: ۲۷۴)	

دو- نگاه قرآن به علم به عنوان یک روش (و پژوهش)

در جهان جدید وقتی سخن از علم به میان می آید، دیگر آن مفهوم انتزاعی و کلی و ارسطویی آن مورد نظر نیست و دیگر نمی توانیم علم را صورت یا مفهوم یک چیز در ذهن یا عقل بدانیم؛ بلکه مراد از آن همان تجربه بشر و مواجهه عینی او با امور و اشیاء خارجی یا

آن چه که مورد مشاهده و تجربه حسی قرار می‌گیرد است (سروش، علم چیست؟ فلسفه چیست؟ ۱۳۷۱: ۱۲). متعلق چنین علمی در واقع نظام طبیعت و عالم مادی است. از آن جا که تکیه گاه چنین علمی تجربه بشر است، می‌توان از این نوع علم به عنوان «روش» یاد کرد. واقعیت این است که قرآن نسبت به این معنا از علم نیز نه تنها بیگانه نیست، بلکه به آن توجه خاص دارد و درک عمیق‌تر و وسیع‌تر از آن را ارائه کرده است؛ چرا که پیوستگی جهان و انسان جزء اهداف ذاتی خداوند در نظام آفرینش است و از هر دو به عنوان دو کتاب الهی در هستی یاد شده است (آملی، تفسیر المیحط الاعظم، ۱۳۸۰: ۱۵/۲). قرآن هم‌چنان که به خودشناسی از منظر یک «ارزش» توجه داشته است، به جهان‌شناسی نیز به عنوان یک «روش» توجه خاص دارد و از آن به عنوان منبع دانایی و معرفت به حقیقت مطلق یاد کرده است.

علم در معنای ارزش و روش از نگاه قرآن

در قرآن می‌توان قراین و شواهد فراوانی (مستقیم یا غیرمستقیم) یافت که به نوعی تأیید این معنا از علم است. قرآن منبع معرفت انسان را جهان عینی می‌داند و انسان را به مطالعه جهان و تجربه پدیده‌های جهان تشویق می‌کند؛ برای نمونه با مشاهده زندگی حضرت ابراهیم در قرآن می‌بینیم که وی با مطالعه پدیده‌های رو در روی خود مانند ستارگان، ماه و خورشید، سرانجام به وجود خدا و صفات او پی می‌برد. هم‌چنین از خدا می‌خواهد به صورت تجربی، جریان معاد و زنده شدن مردگان را با قدرت الهی به او نشان دهد. شهید سید محمد باقر صدر نیز بر این نکته تأکید می‌کند که روش پیشنهادی قرآن، حتی در حوزه ما بعدالطبیعه و خداشناسی، روش استقرا و تجربه است و یادآور می‌شود که این روش بر روش‌هایی که اساس آن‌ها مفاهیم انتزاعی است ترجیح دارد (یثربی، تفسیر روز، ۱۳۸۷: ۶۸/۱). اقبال لاهوری نیز در دیپاچه کتاب احیاء فکر دینی، چنین آورده است: «قرآن کتابی است که درباره «عمل» بیش از «اندیشه» تأکید کرده است. این را نیز باید بگوییم که اندیشه درباره امور عینی عادت‌ی است که اسلام لااقل در نخستین مراحل مأموریت فرهنگی خود، آن را تقویت می‌کرده و پرورش می‌داده است» (اقبال لاهوری، احیاء فکر دینی در اسلام، ۱۳۴۶: ۱). هم‌چنین اقبال معتقد است: با وجود آن که فلسفه یونانی به دامنه دید متفکران اسلامی وسعت بخشید، بیش از ایشان را درباره قرآن دچار تاریکی کرد؛ به عنوان مثال: سقراط تمام توجه خویش را تنها به جهان آدمی محدود کرده بود. برای وی موضوع بحث شایسته آدمی، تنها خود آدمی بود نه جهان گیاهان و

حشرات و ستارگان. روح قرآن درست در مقابل این تصور است که در زنبور عسل ضعیف جایگاهی برای وحی الهی می بیند و پیوسته از خوانندگان این کتاب می خواهد که به تغییر دائمی بادهای، به توالی شب و روز، به ابرها و آسمان‌های پر ستاره و به سیارات شناور در فضای نامتناهی توجه داشته باشند و آن‌ها را مشاهده کنند. افلاطون شاگرد سقراط نیز به مدرکات حسی به چشم بی اعتباری می نگریست؛ زیرا به نظر وی این‌ها سبب رسیدن به عالم حقیقی نیستند؛ در حالی که قرآن درست برخلاف این اندیشه «سمع» و «بصر» را ارزنده‌ترین هدایای الهی می‌شمارد و چشم و گوش را جواب گوی شناخت این جهان می‌شناسد (همان، ۶).

اما شواهد و قراین قرآنی که این بحث را اثبات می‌کند عبارت است از:

۱. در آیه ۳۳ از سوره الرحمن آمده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»؛ «ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، آیه مستقیماً اشاره به قدرت و تسلط بشر در عرصه آسمان‌ها و زمین و توان کشف و دستیابی حقایق را در آن‌ها دارد. در تفسیر این آیه برخی از مفسران کلمه «سلطان» را همان قدرت علمی (در مفهوم جدید و امروزی آن) معنا کردند و معتقدند که این آیه پیش‌گویی از این آینده است که روزی بشر قدرت نفوذ علمی پیدا می‌کند و به اقطار آسمان‌ها دست می‌یابد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۳: ۱۹/۲۱۱). بسیاری از آیات قرآن از جمله آیات ۲-۴ سوره رعد، ۱۹۰ آل عمران، ۵ حج، ۳-۱۷ نحل و... به صراحت به تعقل در آفرینش آسمان و زمین و خلقت کیهان و انسان و... اشاره می‌کنند.

۲. واژه «آیات» در عبارت قرآنی: در قرآن کریم یکی از واژگانی که در متن عبارات قرآنی (در قالب مفرد و جمع) به کرات آمده است، واژه «آیه» و «آیات» است (عبدالباقی، المعجم لالفاظ القرآن الکریم، ۱۳۶۴: ۱۰۳ و...).

اگرچه معنای لغوی این دو واژه به معنای «نشانه» و «نشانه‌ها» است، اما حقیقت این است که هر گاه در سیاق عبارات قرآنی این دو واژه (و به خصوص، واژه «آیات») به کار رفته است، گویا در آن جا غالباً خداوند به دنبال بیان واقعیت عینی است که جز در سایه تأمل و تلاش علمی و

به کارگیری ادراکات حسی و مشاهدات تجربی، قابل کشف و دست یابی نیست. نمونه بارز این حقیقت را می‌توان در سوره روم (آیات ۲۰ تا ۲۵) و سوره آل عمران (آیات ۱۹۰ و ۱۹۱) و ارتباط و پیوستگی صدر این آیات با ذیل آن‌ها مشاهده کرد. در این جا به عنوان نمونه به آیه ۱۹۰ سوره آل عمران اشاره می‌کنیم. در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ «مسلماناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یک‌دیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است».

در شأن نزول (یا سبب نزول) آیه از ابن عباس چنین نقل شده است که: «قریش به نزدیک جهودان (یهود) آمدند و گفتند: موسی که به شما آمد چه معجزه آورد؟ گفتند: عصا و ید بیضاء؛ به ترسایان آمدند و گفتند: عیسی چه آورد؟ گفتند: احیاء موتی و ابراء اکمه و أبرص؛ به نزدیک رسول آمدند و گفتند: ای محمد! آیت (معجزه) تو چیست؟ از خدای در خواه تا کوه صفا برای ما با زرّ (طلا) کند. خدای تعالی این آیات فرستاد، اگر شما طلب آیتی می‌کنید یا دلالتی، در خلق آسمان و زمین و اختلاف شب و روز آیتی و دلالتی هست خداوندان عقل را» (رازی، روض الجنان، ۱۳۷۲: ۲۰۶/۵؛ محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ۱۳۶۱: ۱۷۱؛ نیشابوری، اسباب النزول، ۱۳۸۳: ۷۵).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این عبارت، خداوند معجزه پیامبر را نه در آن خواسته خیالی و امر انتزاعی و اسطوره گونه مشرکان قریش که در آن واقعیت عینی و ملموس در نظام طبیعت و جهان کائنات که بشر دائماً در مواجهه با آن قرار دارد قابل جست‌وجو می‌داند. در واقع معجزه بودن قرآن در ابراز همین حقایق و واقعیت عالم محسوس تجلی و ظهور دارد. هم‌چنان که نامه‌های چون قرآن (خوانده شده) و کتاب (جمع آوری شده یا نوشته شده) گواهی بر این حقیقت می‌دهد ...

۳. شاهد سوم از قرآن، آیه ۳۱ سوره بقره، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ است.

پیش از این به این آیه (در آن جا که این آیه در معنای علم به عنوان یک ارزش معنوی و ذاتی یاد شده بود)، اشارتی رفت. حال در اینجا متذکر می‌شویم که آیه مورد بحث، با توجه به تفسیری که مفسران ارائه کرده‌اند، خود می‌تواند به نوعی تأیید و تأکید قرآن به علم به عنوان یک «روش» و «پژوهش» باشد. مفسران در تفسیر آیه متذکر شده‌اند که تعلیم اسماء به آدم از طرف

خداوند تنها تعلیم لغات و الفاظ و نام‌های یک عده از موجودات نمی‌تواند باشد. بلکه خداوند در حقیقت به آدمی معانی و حقایق خارجی اشیاء و موجودات (مسمّاه‌ها) را تعلیم کرده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۴: ۱/۱۴۹؛ طالقانی، قرآن در اسلام، ۱۳۶۲: ۱/۱۱۷) و این یعنی گشودن راه «پژوهش» برای انسان و نگاه به علم به عنوان یک «روش» در کشف و شناخت حقایق آفرینش.

۴. نام‌ها و اسامی سوره‌ها

قرآن کریم در بر گیرنده ۱۱۴ سوره است. هر یک از این سوره‌ها نام و عنوانی دارند (البته برخی از سوره‌های قرآن ممکن است چند نام داشته باشند. مثل بنی اسرائیل که به آن اسراء هم می‌گویند، یا سوره علق که به آن سوره اقرء هم گفته‌اند) این نام‌ها و اسامی با اشاره وحی و از طرف شارع مقدس انتخاب شده‌اند و به اصطلاح توقیفی‌اند نه اجتهادی (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۵۸۱). با نگاه به این نام‌ها و اسامی ملاحظه می‌شود که اغلب این اسامی از امور و اشیاء طبیعی و عینی و خارجی و حقایق دنیایی‌اند؛ به عنوان نمونه: بقره، مانده، انعام، انفال، رعد، نحل، کهف، نور، عنکبوت، دخان، شمس، قمر، لیل، زلزله، تین، عصر، فلق، علق، نساء و... از این دسته‌اند.

با نگاه به سوره‌های قرآن، اسامی و نام‌های انتزاعی و ذهنی، چندان در میان عناوین سوره‌ها دیده نمی‌شود. شاید بتوان گفت غیر از آن سوره‌هایی که اسامی آن‌ها با نام حروف مقطعه نام گذاری شده است (مثل سوره طه، یس و چند نام دیگر)، بقیه نام‌ها به گونه‌ای از همین واقعیات این جهانی دلالت دارند. با توجه به این حقیقت می‌توان گفت که پشت انتخاب این اسامی و نام‌ها به طور قطع و یقین فلسفه و حکمتی نهفته است. آنچه که در بدو نظر به ذهن می‌آید این است که خداوند برای اموری از این دست، اهمیت و اهتمام خاص قائل است و از بشر (مستقیم و غیرمستقیم) خواسته است که در همین امور و واقعیات عینی تأمل و پژوهش کنند؛ آن‌ها را در خدمت و سلطه خویش در آورند و به عنوان یک «روش» از آن سود جویند و این همان چیزی است که بشر امروز در موضوع علم به دنبال آن است.

۵. سوگندهای قرآن

یکی از نشانه‌ها و شواهد قرآنی در توجه به علم در مفهوم و معنای «روش» و «پژوهش» از منظر قرآن را می‌توان در سوگندهای قرآن به برخی از امور و اشیاء طبیعی دانست. در دانش قرآن‌شناسی (و نیز علم تفسیر) یکی از آن موضوعات مهم که دانشمندان و پژوهشگران این عرصه به آن پرداخته‌اند، بحث قسم‌های قرآن است. سیوطی از دانشمندان قرآن‌پژوه متقدم، باب وسیعی را در این زمینه باز کرده است. ایشان تصریح می‌کنند: خداوند در هفت جای قرآن به خودش و در مواضع فراوان دیگر به مخلوقاتش (مثل زیتون، کوه طور، انجیر، خورشید، شب، ماه، ستاره، آسمان و...) قسم یاد کرده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۶۳: ۴۲۱/۲).

سؤالی که در ذهن محققان اسلامی در همین امر پیدا شده این است که چگونه خداوند به مخلوق سوگند یاد کرد، در حالی که قسم به غیر خدا نهی شده است؟ در پاسخ به این اشکال سه توجیه گفته شده است. توجیه اول: این سوگندها با حذف مضاف است (که کلمه رَبّ باشد)، یعنی وَ رَبِّ التِّينِ (سوگند به خدای انجیر) وَ رَبِّ الشَّمْسِ (سوگند به خدای خورشید)؛ توجیه دوم: اینکه عرب‌ها این امور را تعظیم می‌کردند و به آن‌ها سوگند می‌خوردند، پس قرآن به همان گونه که می‌شناختند نازل شد؛ توجیه سوم: این که سوگندها به چیزهایی است که مُقسم (قسم یادکننده) آن‌ها را عظمت می‌دهد.

هم چنان که ملاحظه می‌شود، توجیه سوم درصدد بیان این حقیقت است که خداوند به خاطر یادآوری عظمت برخی از مخلوقات در چشم بندگان به آن‌ها سوگند یاد کرده است. همان گونه که به تعبیر برخی از علماء، خدای تعالی به پیغمبر ﷺ سوگند یاد کرد (با عبارت: لَعَمْرُكَ، یعنی سوگند به جان تو)، تا مردم عظمت و مقام آن حضرت را نزد خداوند بدانند (همان).

پس سوگند خداوند به اشیاء طبیعی و غیر آن‌ها، خود نشان‌گر عظمت این امور در نظام آفرینش‌اند. و به تعبیر برخی از دانایان، این امر یا به خاطر فضیلتی است که در این امور مشاهده می‌شود یا به خاطر منفعتی است که در آن‌ها وجود دارد.

پس تشویق بشر به تحقیق و پژوهش و نشان دادن راه و روش کسب معرفت حقیقتی است که قرآن کریم به آن اصرار داشته و از آدمی آن را طلب کرده است؛ به دیگر سخن، قرآن راه آشنایی با طبیعت و جهان بیرون را هم چون شناخت خویشتن به آدمیان نشان داده است و اگر

از خودشناسی به عنوان یک «ارزش» و وصف اخلاقی یاد کرده است، از جهان‌شناسی نیز به عنوان «روش» و امر مورد پژوهش که می‌تواند در مسیر آن «ارزش» قرار گیرد، یاد کرده است و آن را مطمئن‌ترین راه برای شناخت حقیقت مطلق می‌داند که: «سَأْتِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِينَ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت / ۵۳)؛ «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او حق است».

نکته قابل تامل دیگر این است که علم در قرآن به صورت جمع به کار نرفته است و این نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، علم یکی است؛ بنابر این چه علم را در معنای ارزش در نظر بگیریم و چه روش، در نهایت باید آدمی را به یک نقطه یعنی شناخت حق و حقیقت رهنمون شود. به گفته علامه طباطبایی «اصولاً علم در زبان قرآن عبارت است از یقین به خدا و آیات او» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۹: ۳۰۹). از نظر ایشان علمی که انسان را سرگرم خود سازد و از شناخت حق و حقیقت باز دارد از دیدگاه قرآن با جهل و نادانی برابری می‌کند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۶۱: ۱۳۴). چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَفُؤَادًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱) قرآن مجید نه تنها در این آیه بلکه در آیات بسیاری به تفکر در آفرینش همه موجودات هستی توصیه می‌کند و حتی به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالاخره همه علوم که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آن‌ها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی است دعوت می‌کند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۶۱: ۱۳۳)؛ بنابراین تفاوت نگاه قرآن به علم با سایر مکاتب بشری این است که قرآن علم را نه به معنای مطلق «دانستن» بلکه از جهت کاربرد آن برای رشد و تعالی انسان به خدمت می‌گیرد و آن را مطلقاً محدود به علوم انفسی نمی‌داند؛ بلکه آن را در هر دو معنای ارزش و روش در یک مسیر قرار می‌دهد.

نتیجه

- انسان و عالم درون متعلق علم در معنای «ارزش» و جهان و عالم بیرون متعلق علم در معنای «روش» (و پژوهش) است.

- علم، چه در معنای یک «ارزش» (به عنوان امر وجودی و وصف اخلاقی) و چه در معنای یک «روش» و به عنوان واقعیات عینی و قابل پژوهش، به طور جدی مورد اهتمام و توجه قرآن است.

- تأکید قرآن بر آن است که این «روش» (به عنوان آیات الهی در نظام خلقت و جهان طبیعت) در مسیر آن «ارزش» (کسب تعالی روحی و اخلاقی آدمی) قرار گیرد و این واقعیت در بستر و طریق آن حقیقت به حرکت در آید؛ چرا که انسان و جهان دو کتاب الهی در هستی به حساب می آید که در تعامل و ارتباط با یکدیگرند.

- باید مطالعه این کتاب آفاقی (جهان محسوس بیرون) و سیر در کتاب انفسی (عالم معقول درون) برای کشف حقیقت مطلق، یعنی خداوند در نظام هستی باشد.

پیشنهاد: در دنیای جدید چالش های کلامی فراوان در حوزه دین پیدا شده است. به نظر می آید با پیوستگی «ارزش» و «روش» در معنای علم که از منظر قرآن ارائه شد، می توان به این چالش ها پاسخ داد. چالش هایی چون: تعارض علم و دین، تمایز و یا بیگانگی علم و دین، نگاه سکولاریستی در دین، تفکیک زبان دین و زبان علم و

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه قرآن، محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.
۲. اسکندرلو، محمد جواد، علی زیدی، سید بهادر، «بررسی اعجاز علمی قرآن در مراحل خلقت و تکوین جنین انسان»، قرآن و علم، شماره ۱۸، بهار و تابستان، صص ۷۵-۹۰، ۱۳۹۵ش.
۳. اعرابی، رجا عبدالحمید الکون و الارض والانسان فی القرآن العظیم، بیروت: دارالخیر، ۱۴۱۵ق.
۴. آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، قم: فرهنگ انتشارات نور الانور، ۱۳۸۰ش.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب اللام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۷. ابوزید، نصر حامد، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیاء، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ش.
۸. اقبال لاهوری، محمد، احیاء فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: رسالت قلم، ۱۳۴۶ش.
۹. حنفی، احمد، معجزه القرآن فی وصف الکائنات، قاهره، ۱۹۵۴م.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۷۹ش.
۱۱. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۱۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۱۳. زمانی، کریم، میناگر عشق، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.

۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، «علم پیشرفته از منظر قرآن و سنت»، مجله تخصصی قرآن و علم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان، صص ۹۵-۱۲۸، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی اعجاز علمی قرآن از دیدگاه دکتر طاهر القادری، مجله تخصصی قرآن و علم، شماره ۲۰، بهار و تابستان، ۱۰۱-۱۲۲، ۱۳۹۶ ش.
۱۸. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، جمال حمدی ذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. سروش، عبدالکریم، علم چیست، فلسفه چیست؟، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، مشهد: نشر طلوع، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۲۶. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم لالفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۲۷. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه محمد خوارزمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.

۲۸. گلشنی، مهدی، قرآن و علوم طبیعت، تهران: مطهر، ۱۳۸۰ش.
۲۹. محقق، محمد باقر، نمونه بیّنات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، چاپ سوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۱. ممتحن، مهدی و حاجی زاده، مهین، «موسیقی و نظم آوایی قرآن»، سال اول، شماره ۴، زمستان، ۱۷۳-۱۹۰، ۱۳۸۹ش.
۳۲. نیشابوری، واحد، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۳۳. یثربی، سید یحیی، تفسیر روز (تفسیر عقلی - کاربردی قرآن کریم با توجه به مسائل روز)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.